

بازبینی و سنجش نیات تهاجمی و تهدیدات امنیتی آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ایران

اکبر بهمنی*
حسن خدادی**
مهدی فتحی زاده***

چکیده

این مقاله پس از بازبینی و سنجش نیات تهاجمی و تهدیدات امنیتی در رفتار ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه استفن والت، بیشتر بر نیات تهاجمی به ویژه مؤلفه «دکترین امنیت ملی» تأکید می‌کند و با اشاره به برخی ویژگی‌های آن، می‌کوشد تا با دسته‌بندی رویکردهای مختلف در زمینه امنیت ملی ج.ا.ا، برخی ابهامات این مفهوم را برطرف کند. فرضیه این است که ماهیت تهدیدات آمریکا نه تنها نظامی، بلکه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (استراتژی جنگ کم‌شدت) است و پاسخ‌ها نیز صرفاً نظامی نیستند.

واژگان کلیدی

امنیت ملی، تهدیدات امنیتی، شبکه‌های اجتماعی، تهدیدات سخت، تهدیدات نرم.

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب، ایالات متحده اقدامات زیادی برای عملی کردن تهدیدات خود به شکل سخت‌افزاری و براندازی از طریق حمله نظامی، جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی انجام داده است. بنابراین، بازشناسی استراتژی امنیت ملی آمریکا در مقابله با ایران را می‌توان اولین گام برای مقابله به مثل و

bahmani.akbar@gmail.com
h.khodadi1404@yahoo.com
a_fathii@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۲

*. دانشجوی دکترای مدیریت دانشگاه پیام نور.
**. کارشناس ارشد علوم سیاسی.
***. دانشجوی دکترای حقوق جزا.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۵

«مقابله متوازن» دانست. جمهوری اسلامی به دلایل متعددی، مطلوب دولت حاکم آمریکا نیست. در سی سال گذشته، آمریکا شکست‌های زیادی در مقابله با ایران در اشکال متعدد تحمل کرده است، ولی همچنان به تلاش برای «تغییر رژیم» و یا دست‌کم «تغییر رفتار» ادامه می‌دهد.

این مقاله بر آن است ضمن تبیین تغییر در رویکرد امنیتی ایالات متحده، تهدیدات آمریکا بر ضد امنیت ملی ج.ا.ایران را با مروری بر گذشته، تحلیل و ارزیابی کند. مهم‌ترین هدف این پژوهش، ارائه طرحی عملی - کاربردی برای دستگاه تصمیم‌ساز امنیت ملی است؛ زیرا شناخت مهم‌ترین حوزه‌های تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی را فراهم و ضرورت آمریکاشناسی را آسان‌تر و آشکارتر می‌کند.

مبانی تئوریک

رویکرد نیت‌تهاجمی و تهدیدات امنیتی، بر پایه عوامل چهارگانه «استفن والت» قرار گرفته است. والت با تغییر موازنه از قدرت به تهدید، چهار عامل را در شکل تهدید بیان کرده است که عبارتند از: قدرت نظامی، توان تهاجم، نزدیکی جغرافیایی و نیت‌تهاجمی. به نظر می‌رسد در میان این چهار عامل، نیت‌تهاجمی، شرط کافی و لازم در تولید یا ایجاد تهدید باشد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی به برداشت و فهم نیت‌تعرضی یا تهاجمی ایالات متحده در برابر ایران کمک می‌کند؟

اولین معیار در محک وجود و میزان نیت‌تعرضی کشوری بر ضد کشور دیگر، «نظریه امنیتی» یا دکترین امنیتی دو کشور است. معیار دوم، چگونگی شهرت بین‌المللی بازیگر مقابل است؛ برای مثال، چنانچه بازیگر مقابل - که بازیگر خودی در معرض ادراک تهدیدات از ناحیه آن قرار دارد - در نزد ملت‌ها و دولت‌ها به طور کلی کشوری جنگ‌طلب، تجاوزکار و اشغالگر شناخته شود، خودبه‌خود تقویت‌کننده ادراک نیت‌تهاجمی و تهدیدآمیز از سوی طرف مقابل خواهد بود. معیار سوم، تاریخچه منازعات میان دو بازیگر متقابل است. اگر میان کشور درک‌کننده تهدید و کشوری که عامل تهدید شناخته شده است، سوابق درگیری و جنگ وجود داشته باشد، در چنین وضعیتی احتمال بالا رفتن ادراک از نیت‌تعرضی، افزایش می‌یابد. هویت مشترک، چهارمین و آخرین منبع تعیین تکلیف نیت‌تعرضی است. بر این اساس، هر اندازه دو کشور از لحاظ مذهب، ساختار اقتصادی، ساختار سیاسی، قومیت و زبان، نظام ارزشی تاریخی و تمدن و مواردی مانند این، نزدیکی و اشتراک افزون‌تری داشته باشند، هویت مشترک بیشتری دارند و به همین دلیل، ادراک آنها از نیت‌تهاجمی طرف مقابل به‌شدت کاهش می‌یابد. (خانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱ - ۱۱۷)

در این مقاله برآنیم با توجه به اولین مؤلفه نیت‌تهاجمی، یعنی دکترین امنیت ملی، نشانه‌های تعارض و تهدید و همچنین تغییر رویکرد امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه ایران را از زمان وقوع انقلاب اسلامی، به‌ویژه بعد از حوادث یازده سپتامبر و انتخابات دهم ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، مشخص کنیم.

بازبینی نیت تهاجمی و تهدیدات امنیتی ایالات متحده بر ضد ج.ا.ایران

امنیت ملی چیست؟

امنیت ملی، «توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی است. به عبارت دیگر، امنیت ملی عبارت است از اینکه کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را اتخاذ می‌کنند». (کامکار و زنجانی، ۱۳۸۶: ۱) امنیت ملی اساساً تعبیری مدرن است که با تکوین دولت‌های ملی معنا یافته است، در حالی که امنیت، مقوله‌ای کهن و دیرینه است که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی دارد. (خلیلی، ۱۳۸۴: ۹۷) امنیت ملی یک مفهوم غربی است که در سال‌های پس از ۱۹۴۵ رواج یافت. در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده است.

با فروپاشی نظام دوقطبی، سطح تحلیل امنیت از ملی و بین‌المللی به امنیت جهانی تبدیل شد. برای تفسیر امنیت باید به مطالعات بینا پارادایمیک در اندیشه‌های رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌نگاری مراجعه کرد. با توجه به سند «استراتژی امنیت ملی آمریکا»^۱ می‌توان دریافت که بهره‌مندی مستقیم ایالات متحده از نیروی نظامی (پارادایم واقع‌گرایی) در جنگ پیش‌دستانه هزاره سوم (پارادایم واقع‌گرایی) برای توسعه دموکراسی، بازار و تجارت آزاد (پارادایم لیبرالی) و گسترش ارزش‌های آمریکایی و ایجاد نظم آمریکایی (پارادایم سازه‌نگاری) بر رویکرد بینا پارادایمیک امنیت دلالت دارد. بنابراین، در دوران بعد از حادثه یازده سپتامبر، رویکرد بینا پارادایمیک بر استراتژی امنیت ملی ایالات متحده حاکم بود. با این حال، سؤال این است که چگونه می‌توان تهدیدات امنیتی ایالات متحده بر ضد ایران را نیت‌سنجی تهاجمی و بازبینی کرد؟ پاسخ به این سؤال، نیازمند مروری تاریخی - تحلیلی به حوادث رخ داده بین ایران و آمریکا از انقلاب تا امروز است. بنابراین، لازم است ابتدا استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در هزاره سوم را بررسی کنیم. به طور کلی، این استراتژی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. دوره جورج دبلیو بوش؛ ۲. دوره باراک اوباما.

دکترین امنیتی بوش در قبال جمهوری اسلامی

در سال ۲۰۰۱، آمریکا رویکرد «تعامل تعارضی»^۲ را درباره ایران در پیش گرفت که در واقع، ادامه «الگوی مهار» بود. بدین معنا که حداکثر تعامل تعارضی باید برای براندازی ساختاری و حداقل تعامل تعارضی باید برای محدودسازی حوزه منافع ملی و به حداقل رساندن مطلوبیت‌های منافع ملی در حوزه‌های منطقه‌ای و اجتماعی، در دستور کار قرار گیرد. (متقی، ۱۳۷۹: ۱۲)

از ژانویه ۲۰۰۲ یعنی زمانی که مسئله محور شرارت مطرح شد، شاهد فضای جدیدی بودیم. در این فضا زمینه محدودسازی، مقابله و رودررویی کمتری در روابط ایران و آمریکا فراهم شد و البته نگاه اصلی آمریکا

1. America's National Security Strategy.
2. Conflict Interaction.

در این سال مقابله با عراق بود. در گزارش سالیانه رئیس‌جمهور آمریکا (۲۶ ژانویه ۲۰۰۲) محور شرارت مطرح شد. پس از طرح این موضوع از سوی بوش که ایران را هم جزو آن قرار داده بود، احتمال برخورد نظامی با ایران، یکی از گزینه‌هایی بود که به اذهان خطور کرد. در این زمینه، دریاسالار فالون، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، گفت:

اگرچه اقدام نظامی آخرین گزینه در برابر ایران است، اما آمریکا اگر نیاز باشد، به رغم جنگ در افغانستان و عراق به ایران حمله می‌کند. (کد خبر: ۲۷۲؛ www.tabnak.ir/pages/?cid=272)

محور شرارت به معنای ایجاد خط خصومت در برخورد با ایران بود. بعد از آن، آمریکایی‌ها فضای تعارض با ایران را تشدید کردند. در همین سال بود که آمریکایی‌ها طرح عبور از خاتمی را برای اولین بار مطرح کردند. یعنی در ابتدا بحث مربوط به دوگانه‌سازی حکومت در ایران (گروه‌های انتصابی و گروه‌های انتخابی) را پیگیری و بعد از آن، طرح عبور از خاتمی را مطرح کردند.

به طور کلی، بوش از سال ۲۰۰۴ به بعد در یک وضعیت دوگانه قرار گرفت. او از یک طرف می‌خواست به سنت‌های محافظه‌کاری تهاجمی آمریکا عمل کند (رئالیستی)؛ از طرف دیگر، فشارهای داخلی آمریکا بر ضد دولت بوش، به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ به بعد، تا حدودی فضا را متعادل کرد. (کد مطلب: ۱۳۸۰۲۰؛

www.khabaronline.ir/news-138020.aspx)

بنابراین، تهدیدات برای براندازی از بیرون در زمان بوش پسر در دستور کار بود و هرچند وقت یک‌بار، از جمله بعد از سقوط صدام و اشغال عراق، از سوی مقامات آمریکا به بهانه‌هایی مانند حمایت از تروریسم، دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، نقض قوانین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قرارداد NPT و الزام به امضای پروتکل الحاقی، مقابله با روند صلح خاورمیانه و نقض مقررات مربوط به حقوق بشر، مطرح می‌شد و درصدد اجرایی کردن آن بودند. ولی به نظر می‌رسد، در استراتژی اواما درباره ایران نسبت به دوره بوش تغییر انجام گرفته است.

دکترین امنیتی باراک اواما در خصوص ج.ا.ایران

در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲، جورج بوش برای اجرای جنگ پیش‌دستانه دلایل مورد نظر خود را بیان کرد، ولی دولت اواما سیاست نرم و آرام‌تری در استفاده از قدرت نظامی دارد. (لیبرالی) بنابراین، اواما به‌جای دکترین جنگ پیش‌دستانه و اقدام یک‌جانبه بوش، به طور کلی بر اقدامات پیشگیرانه و رویکرد چندجانبه‌گرایی و به طور مشخص، بر دیپلماسی عمومی و اتحادسازی تأکید دارد. به نظر می‌رسد چند دلیل باعث نوعی چرخش در ادبیات سیاسی آمریکا در برابر ج.ا.ا شد. به دیگر سخن، عواملی مانند ناامیدی آمریکا به تغییر قهری و امکان تهییج جنبش‌های اجتماعی، شکست سیاست تغییر قهری در عراق و بحران امنیتی

پس از سقوط رژیم بعث در این کشور و نیز علل ریشه‌دارتر تاریخی، موجب شد تا گفتمان تهدیدات سخت‌افزاری تا حد زیادی افول کند و به‌جای آن، اندیشه جنگ نرم (لیبرالیسم + سازه‌نگاری) مطرح شود؛ هرچند نباید نرم‌افزاری عمل کردن را پایان سخت‌افزاری عمل کردن دانست. برای مثال، «مایکل‌هایدن»، رئیس سابق سیا، اخیراً در گفتگو با سی.ان.ان تأکید کرده که حمله به ایران اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا دیپلماسی در پرونده هسته‌ای این کشور با شکست مواجه شده است. «هایدن» در این باره گفته بود:

ما از تعامل سخن می‌گوییم و ایرانی‌ها به برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهند. ما رأی به تحریم می‌دهیم و باز ایرانی‌ها بر همان طبل می‌کوبند. ما تلاش می‌کنیم ایران را از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازداریم، اما باز هم ایرانی‌ها ادامه می‌دهند. (کد خبر: ۲۳۵۸؛ www.parsine.com)

به طور کلی، با مبنا قرار دادن سه سخنرانی عمده اوباما که به‌ترتیب شامل: سخنرانی شروع ریاست جمهوری، پیام‌های نوروزی، و سخنرانی قاهره در سال ۲۰۰۹ است، می‌توان فهمید که وی چرخشی گفتمانی در مقایسه با دولت بوش داشته است. هرچند این گفتمان جدید به دلیل وجود ساختارهای پیچیده و شبکه‌های لابی (یهودیان) قدرتمند در آمریکا نمی‌تواند چرخشی ناگهانی به گذشته داشته باشد، ولی اقدام نسبی مثبتی است که می‌تواند در صورت گرفتن سیگنال‌های مثبت طرفین - هرچند اندک - تلاشی برای شروع مذاکرات با حاصل جمع مثبت^۱ تلقی شود. در این باره می‌توان به این موارد برای تأیید غیرامنیتی شدن ایران در دوره اوباما، اشاره کرد:

- جیمی جونز، مشاور امنیت ملی دولت اوباما، ادعا کرد که ایران خطری برای موجودیت اسرائیل نیست.
- رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در دیدار با نظامیان این کشور در ریاض، ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه ندانست.

- ناسون جوئیو، وزیر دفاع برزیل، اظهار داشت که ایران را تهدیدی برای آمریکا نمی‌داند.
- سرگئی کیسلیاک، سفیر روسیه در آمریکا، در راستای سیاست خارجی کشور متبوعش، تهدید ناشی از ایران را افسانه‌ای بیش ندانست. (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۱۳ و ۱۱۴)

این تغییر رویه بر این دلالت دارد که ایالات متحده درصدد بهره‌گیری از ابزارهای نوین برای مقابله با ایران است و در همین باره مباحثی همچون تهدیدات نرم‌افزاری، براندازی نرم و فروپاشی از درون با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند دیپلماسی عمومی، دیپلماسی پنهان، بهره‌گیری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را در دستور کار خود قرار داده است.

در ادامه، به صورت عینی و با مرور حوادث سه دهه گذشته، نیت تهاجمی آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران را با توجه به دکترین امنیت ملی آمریکا بیان می‌کنیم.

1. Positive sum.

۱. رفتار سیاسی ایالات متحده (دکترین واقع‌گرای) بر ضد گفتمان امنیتی بسط‌محور ج.ا.ا.

بی‌شک، درک ج.ا.ا. ایران، به عنوان حکومتی دینی در میان حکومت‌های غیردینی (سکولار) حاکم بر کشورهای جهان، دشوار است. بنابراین، ج.ا.ا. ایران، چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌الملل، با یک‌سری چالش‌های امنیتی روبه‌رو بوده و هست؛ زیرا فلسفه شکل‌گیری آن، واکنشی به نفوذ بیگانگان در کشور، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۶ و ۲۰۷)

نکته مهم این است که آمریکا جزو اولین کشورهایی بود که انقلاب را به رسمیت شناخت، ولی روابط دو کشور تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب قرار گرفت و در یک چالش جدی، دیپلمات‌های آمریکا در دو مرحله - یکی در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ و دیگری در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ - گروگان دانشجویان خط امام شدند. سرانجام، آمریکا در ۸ فروردین ۱۳۵۸ رابطه خود را با ایران به طور کامل قطع کرد. این عمل پیامدهایی داشت؛ از جمله قطع روابط کامل بین حکومت آمریکا و ایران، توقیف دارایی‌های ایران در آمریکا، تحریم بازرگانی ایران و طرح دعوی بسیار از طرف آمریکا بر ضد ایران در محاکم بین‌المللی، (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۸۰) تا آنجا که «رونالد ریگان» بعدها چند راهبرد در مقابل سیاست‌های ایران در پیش گرفت:

یک. مسلح کردن مخالفان ایران و ایجاد دل‌مشغولی‌های داخلی؛ سازمان مجاهدین خلق (منافقان) اوج این جریان بود که ترور مسئولان انقلاب از جمله شهید آیت‌الله بهشتی و شهیدان رجایی و باهنر را در کارنامه خیانت‌بار خود ثبت کرد.^۱ در این زمان، گفتمان مسلط در مقطع مورد بحث، «انقلاب و ضدانقلاب» بود. کودتاها، توطئه‌ها، تحریم‌ها و ... نیز در این مقطع قابل بررسی است.^۲

دو. ایجاد اغتشاش در نقاط سنی‌نشین ایران؛ طرح عربستان برای اجلاس طایف در چهاردهم مرداد ۱۳۵۹ از این نمونه است.

سه. درگیر کردن ایران در بحران‌های منطقه‌ای و قرار دادن آن در محاصره دشمنان در هر زمینه؛ به تدریج دست آمریکایی‌ها به خون جوانان و غیرنظامیان ایران آلوده شد و در سال ۱۹۸۳ میلادی سیاست ضد ایرانی فعال در کاخ سفید تصویب گردید. به موجب این سیاست، عراق از لیست حامیان تروریسم حذف شد و میلیاردها دلار اعتبار تسلیحاتی در خدمت آن کشور قرار گرفت. بعد از جنگ تحمیلی نیز ایران با راهبرد مهار دوگانه روبه‌رو شد.

۱. این چالش موجب شکل‌گیری گفتمانی در ایران شد که به سبب آن، صف‌بندی انقلابیان و ضدانقلابیان، یا به عبارت دیگر جریان حزب‌الله و جریان ضدانقلاب، در آرایش نیروهای سیاسی ایران خودنمایی کرد. افزایش فاصله میان مسئولان و مردم به دلایل امنیتی، تنها یکی از پیامدهای این چالش بود.

۲. در این زمینه به طور کلی می‌توان به چند نمونه از تهدیدات امنیت ملی در بعد داخلی اشاره کرد: تحریکات استقلال‌طلبانه؛ تنش‌ها و درگیری‌های ناشی از اختلافات مذهبی و نژادی؛ ابهام در تبیین الگوی نوین جامعه توسعه‌یافته دینی؛ برقرار نشدن عدالت اجتماعی؛ کاهش توان نیروهای نظامی؛ افزایش برخوردهای سیاسی غیرکنترل‌شده.

پایان جنگ، ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، تهاجم عراق به کویت و تغییر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل از جمله عوامل سرنوشت‌سازی بودند که زمینه لازم برای بازنگری و تعویض افکار ایدئالیستی امنیت و گذار به سمت واقع‌گرایی امنیتی را فراهم کردند و به تصمیم‌گیران ما آموختند که در عرصه نظام بین‌الملل، دولت‌های ملی، مهم‌ترین بازیگر روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند. البته در این باره آمریکا متناسب با تغییر گفتمان امنیتی در ایران از یک طرف، و ناکامی در برنامه‌های خود بر ضد جمهوری اسلامی از طرف دیگر، به پایدار بودن جمهوری اسلامی اعتراف کرد. بنابراین، مسائلی مانند «بن‌بست اصلاحات»، «لزوم گذر از خاتمی»، «رفراندوم قانون اساسی» و «نافرمانی مدنی»، در تحلیل‌ها و اخبار، مطرح و نظرسنجی‌های ساختگی تنظیم شد که نتیجه آن نشان داد بیشتر پاسخ‌گویان، پیرو سیاست‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران هستند. (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۹۷)

آنها همین سیاست را در سال ۱۳۸۷ به کار بردند، ولی پس از مواضع منسجم جناح‌های داخلی ایران در برابر سیاست‌های تفرقه‌آمیز آمریکا، این ترفند نیز به مانند دیگر ترفندهایشان ناکام ماند. همچنین در این دوران، مسئله فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از نظر آمریکا از موانع فراروی تحقق اهداف آمریکا در خلیج فارس، به‌ویژه مسئله تأمین امنیت، محسوب می‌شود. (خانی، ۱۳۸۷: ۸۷) آمریکا در روند کنونی، ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی - که برای توسعه اقتصادی ایران و تأمین منافع ملی حیاتی است - و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها، زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه، مطلوب نگه می‌دارد.

۲. رفتار اقتصادی ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی ایران

در این عرصه، کارتر در چهاردهم نوامبر ۱۹۷۹ بر اساس دستور اجرایی ۱۲۱۷۰، تمام دارایی‌های ایران در آمریکا را مسدود کرد که تقریباً بالغ بر دوازده میلیارد دلار می‌شد. همچنین آمریکا خواستار حمایت ژاپن - که بزرگ‌ترین واردکننده کالاهای ایرانی بود - در مجازات‌های ایران شد.

ردیف	نوع دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در آمریکا	برآورد دولت ایران	برآورد دولت آمریکا
۱	دارایی‌های ایران نزد بانک و درو فدرال	۲/۵ میلیارد دلار	۲/۵ میلیارد دلار
۲	سپرده و اوراق بهادار نزد شعبه اروپایی بانک آمریکا	۴/۸ میلیارد دلار	۴/۸ میلیارد دلار
۳	سپرده و اوراق بهادار نزد شعبه بانک‌های آمریکا	۲/۲ میلیارد دلار	۲ میلیارد دلار
۴	سایر دارایی‌ها (اعم از مالی و غیرمالی) در آمریکا و خارج از کشور	۱ - ۴ میلیارد دلار	۱ - ۲ میلیارد دلار
۵	جمع	۱۳ میلیارد دلار	۱۱/۳ - ۱۰/۳ میلیارد دلار

جدول شماره ۱. میزان دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در آمریکا (منبع: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)

اما مهم ترین تهدیدی که امنیت اقتصادی ما را در معرض خطر قرار می‌دهد، دور ماندن از تعاملات اقتصاد جهانی به واسطه برخی عوامل داخلی و واکنش‌های خارجی است. در این زمینه، تحریم آمریکا بر ضد ایران در دوره کلیتون (قانون داماتو)^۱ وارد مرحله جدیدی شد. این قانون به منظور جلوگیری از نفوذ شرکت‌های غیرآمریکایی در حوزه نفت و گاز ایران بود. در واقع، این قانون، هم برای فشار بر ایران و هم برای رقابت با شرکت‌های دولت‌های رقیب بود. بر اساس مصوبه پنجم اوت که رئیس‌جمهور آمریکا آن را امضا کرد، شرکت‌های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران بیش از چهل میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کردند، مورد تحریم و مجازات اقتصادی آمریکا قرار می‌گرفتند. (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

این‌گونه رفتارها برای تغییر رفتار ایران به منظور تطبیق با نظام بین‌الملل، پیامدهای منفی امنیتی برداشت. بدون در نظر گرفتن جنبه سیاسی موضوع، از لحاظ اقتصادی، تحریم بین‌المللی یک شاخص منفی قلمداد می‌شود. بنابراین اگر اقتصاد ایران از لحاظ شاخصه‌هایی وضعیت مطلوبی نداشته باشد، این امر در بلندمدت آثار امنیتی زیادی در سطح داخلی و خارجی خواهد داشت. (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۶) در زمان بوش پسر نیز تلاش برای هدر دادن فرصت‌های بین‌المللی ایران، به‌ویژه در زمینه اقتصادی، تجاری و صنعتی و توطئه بر ضد صنعت و درآمدهای نفتی ایران، از جمله اقداماتی بود که با هدف ایجاد ناکارآمدی در اداره کشور انجام گرفت. محافل سیاسی - رسانه‌ای غرب اقدامات گفته‌شده را این‌گونه تقسیم‌بندی کردند:

- تلاش برای تضعیف فرصت‌ها و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در انتقال نفت و گاز، به‌ویژه در آسیای میانه؛
- ایجاد نوسازی در قیمت نفت و فعالیت‌های اقتصادی - تجاری ایران در این زمینه؛
- ایجاد محدودیت در روابط ایران با سازمان‌های تجارت جهانی، همچون ممانعت از پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ایجاد مانع در گرفتن تسهیلات از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛
- جیمز بیل، یکی از سیاستمداران مطرح آمریکا، این سیاست را راهبرد پیگیر آمریکا نامید و گفت: «فشار بر ایران برای نیل به این هدف است که این کشور از لحاظ سیاسی و بین‌المللی منزوی [شود] و از نظر اقتصادی به زانو درآید». (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

۳. رفتار نظامی‌گرایانه ایالات متحده در مقابل گفتمان حفظ‌محور امنیتی ج.ا.ا

پس از فروپاشی شوروی، استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه نود تاکنون، کشورهای منطقه ده‌ها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی به‌منظور بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند. (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۷۵) تشکیل نیروهای واکنش سریع، عقد پیمان‌های نظامی با کشورهای منطقه،

۱. این قانون را بنجامین گیلمن، رئیس کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان آمریکا، در نوزدهم مارس ۱۹۹۶ در ابتدا به صورت طرح بیان کرد و سپس به صورت لایحه داماتو به مجلس فرستاده شد.

(میلیتاریزه شدن منطقه)^۱ کمک نظامی و فروش اسلحه (مسابقه تسلیحاتی)^۲ از دیگر موضوعات استراتژیک است که ایران در منطقه با آن روبه‌روست.

در این باره، آمریکا توسعه پایگاه «دیه گوگاریسیا» و ایجاد پایگاه در عمان، مصر و کشورهای خلیج فارس را در دستور کار خود قرار داد و اقدامات عملی مستقیم را نیز انجام داد؛ مانند: طرح کودتا در روز پیروزی انقلاب، عملیات طیس و تشکیل نیروی دلتا، کودتای نوژه که قبل از مرحله عمل کشف و خنثی شد، تحریم تسلیحاتی، تهاجم به کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها، شرکت در جنگ نفت‌کش‌ها، حمایت از نفت‌کش‌ها در قالب طرح پرچم، حمله به کشتی ایران‌اجر، حمله به قایق‌های ایرانی در خلیج فارس و در نهایت، حمله به هواپیمای مسافربری ایران. (تهامی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۱۱۶) مهم‌تر از همه اینها حمایت مستقیم از عراق برای حمله به ایران بود. بنابراین، مهم‌ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی جنگ هشت‌ساله بود که عراق به سرکردگی صدام حسین با حمایت ایالات متحده، جنگی ظالمانه را به ایران تحمیل کرد.^۳

در این زمان، گفتمان بسط‌محور جای خود را به گفتمان حفظ‌محور داد که بر اساس آن، حفظ نظام، از اهمیت و اولویت اصلی برخوردار شد. نظریه‌هایی مانند «ام‌القرآ» در این دوره شکل می‌گیرند. این نظریه، حفظ جمهوری اسلامی ایران را به دلیل حفظ مصالح جهان اسلام ضروری می‌داند. این گفتمان تا پایان جنگ، همچنان بر ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران غالب، و مبنای تصمیم‌گیری نظام بود. بر اساس این گفتمان، بسط نظام در گرو حفظ نظام است. از آنجا که این گفتمان رنگ و بوی ایدئولوژیک داشت، در رویارویی با طرح‌های آمریکا برای مقابله با نظام کارایی چندانی نداشت. نکته تأمل‌برانگیز این است که روزنامه «نیویورک تایمز» پنج ماه قبل از تهاجم عراق به ایران، درباره طرح‌های مقابله آمریکا بر ضد ایران نوشت:

دولت آمریکا پس از شکست عملیات طیس، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرح‌های مزبور عبارتند از: پیاده کردن نیروی نظامی در شهرها و محل‌هایی که گروگان‌های آمریکا آنجا هستند، مین‌گذاری در میدان صدور نفت، یا بمباران پالایشگاه‌های ایران ... [همچنین] واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران، در سایه تیرگی ایران و عراق بتواند تأثیر بیشتری بگذارد. (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

در پی این سیاست، برژنسکی در نیمه اول تیر ۱۳۵۹ با صدام حسین در اردن دیدار کرد و پس از آن، چندین ملاقات محرمانه با سران عراق داشت و هدف اصلی را سرنگونی رژیم ایران عنوان کرد.

1. Militarization to the region.

2. Arms race.

۳. در نهایت، تجاوز عراق به ایران، ۱۶ استان، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا را در کام آتش خود فرو برد و موجب ویرانی بیش از ۳۲۸ / ۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷۶۳۹۰ واحد مسکونی روستایی و اشغال نظامی ده شهر ایران و ویرانی همه تأسیسات شهری و روستایی و زیرساخت‌ها در این سرزمین‌ها شد، تا جایی که خسارت جنگ را بالغ بر یک هزار میلیارد دلار برآورد کردند. (دارابی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

پس از حادثه یازده سپتامبر، با به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران^۱ در آمریکا، استراتژی ایالات متحده آمریکا به‌ویژه در مورد خاورمیانه دگرگونی قابل توجهی پیدا کرد. افزون بر این، در آغاز قرن بیست‌ویکم، به لحاظ امنیتی، ایران به‌نوعی در محاصره به سر می‌برد. نیروهای آمریکایی (ناتو) از چهار طرف و به طور مستقیم هم‌مرز و هم‌جوار با ایران هستند و اگر ایران با غرب و ایالات متحده در حال تنش دائم به سر ببرد، به لحاظ امنیتی در مخاطره خواهد بود. (سلیمی، ۱۳۸۲: ۲۲)

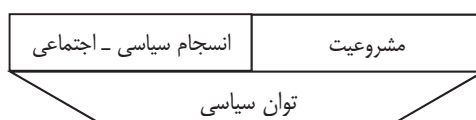
در دوره کنونی نیز صاحب‌نظران غربی و آمریکایی، موضوع حمله به ایران را به دو صورت مطرح کرده‌اند: الف) حمله نظامی تمام‌عیار به ایران و اشغال خاک این کشور، که بر اساس تجربه عراق، این کار میسر نیست.

ب) حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران؛ یکی از دلایل اتهامات بوش علیه ایران بهانه‌سازی برای محروم کردن ایران از فناوری هسته‌ای، حتی در زمینه مسالمت‌آمیز آن بود. در واقع، آمریکا تلاش می‌کند تا مانع بر هم خوردن توازن هسته‌ای در منطقه شود.

۴. رفتار نرم‌افزارانه ایالات متحده آمریکا برای براندازی نرم

مفروض قدرت نرم این است که بازیگران باید توانایی جذب دیگران را به سوی دیدگاه خاص خود که مشروع و معتبر تلقی می‌شود، داشته باشند. بنابراین، حامیان قدرت نرم آمریکا استدلال می‌کنند که عنصر جهانی به‌اصطلاح تروریسم، مستلزم راه‌حل جهانی است و نه راه‌حل یک‌جانبه‌گرایی.^۲ پیامدهای یک‌جانبه‌گرایی آمریکا این است که باعث از بین رفتن توان این کشور در «فتح قلوب و اذهان»^۳ می‌شود و بدین‌وسیله، قدرت جذابیت (قدرت نرم) آمریکا را کاهش می‌دهد. (امینی، ۱۳۸۹: ۱۰)

در چارچوب ابعاد نرم‌افزاری و بر پایه آسیب‌پذیری‌ها، سه موضوع مرجع در تهدید امنیتی متناسب با این رهیافت، قابل بازسازی هستند. این موضوعات مرجع شامل «مشروعیت»^۴، «انسجام سیاسی - اجتماعی»^۵ و «توان سیاسی»^۶ می‌شوند.



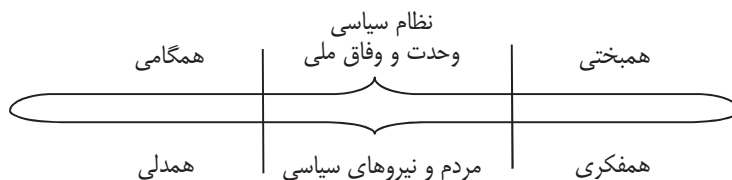
تصویر شماره ۲: موضوعات نرم‌افزاری مرجع در تهدیدات امنیتی. (خانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

1. Neocene.
2. Unilateralism.
3. Conquered hearts and minds.
4. Legitimacy.
5. Political Social Integration.
6. Political Ability.

سندیت و مقبولیت، دو پایه اصلی مشروعیت است. سندیت، همان ایده یا نظریه سیاسی یا ایدئولوژی و حتی قانون اساسی دولت و کشور است. مقبولیت، به میزان وفاداری و حمایت آگاهانه ملت از نظام سیاسی یا سیستم موردنظر گفته می‌شود. در واقع، پذیرش اقتدار نظام سیاسی از سوی مردم و باور آنها به اینکه نهادهای موجود کارایی خوبی دارند، به قانون عمل می‌کنند و از لحاظ اخلاقی شایسته هستند، پایه مقبولیت را شکل می‌دهند. (خانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳ و ۱۳۴)

کاهش مشروعیت یک نظام، به ظهور و آسیب‌پذیری‌ها در چارچوب ظرفیت سیاسی رژیم منجر خواهد شد و چنین وضعیتی، زاینده و مولد و محرک تهدید امنیتی خواهد بود. شاید اصلی‌ترین علت شکل‌گیری تهدید استراتژیک آمریکا بر ضد رژیم بعث عراق، بحران مشروعیت رژیم بوده است.

دومین هدف مرجع، انسجام سیاسی - اجتماعی است که می‌توان «یکپارچگی، وحدت و وفاق میان آحاد ملت و نظام سیاسی» معنا کرد. انسجام سیاسی - داخلی را می‌توان با شاخصه «وحدت و وفاق ملی» ارزیابی کرد.



تصویر شماره ۳: عناصر وحدت و وفاق ملی. (خانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

نظام سیاسی، نیروهای سیاسی، مردم و تعاملات میان آنان، ابعاد چهارگانه وحدت و وفاق ملی را تشکیل می‌دهند. در این چارچوب، همفکری به معنای درک، ارزیابی و باور مشترک؛ همگامی به معنای سازش بیرونی میان بازیگران متعامل؛ همدلی به معنای احساس تعلق مشترک و خمیرمایه وحدت و وفاق ملی؛ و همبختی به معنای نفع و اقبال مشترک است.

سومین موضوع مرجع، یعنی توان سیاسی، دارای سه ویژگی است: «روحیه مطلوب و بالای سیاسی»، «تصمیم‌گیری جامع، منسجم و دقیق» و «اجرای انعطاف‌پذیر، سریع و قاطع». (همان: ۱۳۸ - ۱۳۵) در همین باره، «جوزف نای»، قدرت را در دو لایه قدرت نرم و قدرت سخت طبقه‌بندی می‌کند. به نظر او، قدرت نظامی و اقتصادی به‌مثابه قدرت سخت، می‌تواند دیگر بازیگران را به تغییر دیدگاه سوق دهد. اما گاهی نیز می‌توان نتیجه و هدف مورد نظر را بدون تهدید یا پاداش ظاهری کسب کرد. این شیوه غیرمستقیم رسیدن به اهداف را چهره نرم قدرت می‌نامند.

در واقع، بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ارزش‌های لیبرال در قالب اشاعه نظم لیبرال‌دموکراسی که از منابع نرم قدرت آمریکاست، به منافع حیاتی این کشور تبدیل شد. در این میان، جمهوری اسلامی به‌مثابه

اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای مخالف هژمونی غرب و آمریکا، در محور برنامه‌های براندازی خاموش و جنگ نرم قرار گرفت. در واقع، می‌توان تهدید به براندازی نرم را در قالب یک طیف تصور کرد. در یک سر طیف، هیچ زمینه‌ای برای براندازی وجود ندارد و در سر دیگر طیف، تمام زمینه‌ها برای اقدام اجتماعی بر ضد دولت فراهم است. تقریباً هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در ابتدای طیف باشد. بسیاری از جوامع در میانه طیف قرار دارند و هرچه به انتها نزدیک‌تر می‌شویم، میزان تهدید نیز افزایش می‌یابد. آمریکا در چند سال اخیر، تهدید نرم برای براندازی نرم به سبک انقلاب‌های مخملی را در ایران در دستور کار قرار داده است. به عنوان نمونه، دولت بوش در ردیف بودجه خود ۸۵ میلیون دلار را برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی، به تصویب کنگره رساند، تا جایی که رایز، وزیر خارجه سابق آمریکا، در زمان تصویب این بودجه در کنگره اظهار داشت:

ما توانستیم با یک براندازی نرم از لهستان و با جنبش هم‌بستگی تا پشت مرزهای روسیه، انقلاب‌های رنگین را سامان دهیم و رژیم‌های حاکم را ساقط [کنیم] و رژیم‌های دموکراتیک مورد نظر آمریکا را به قدرت برسانیم. تنها راه برای تغییر نظام در ایران، استفاده از همین تجربه است. (عرشیان، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

در واقع، آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی درصدد مقابله با ایران برآمده است. شبکه‌های اجتماعی، جماعت‌های مجازی در فضای سایبر هستند.

یک. دیپلماسی عمومی، ابزار قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

دیپلماسی عمومی به تعبیر نویسندگانی همچون «نای» و «ساندرس» یکی از منابع اصلی قدرت نرم محسوب می‌شود و منظور از آن، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با مردم در کشورهای خارجی و با نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است. از نظر نای، دیپلماسی عمومی سه بعد دارد:

۱. ارتباط روزانه: منظور، توضیح علت تصمیم‌گیری‌ها برای مجاب ساختن مخاطبان (اعم از داخلی و خارجی) است.

۲. ارتباطات استراتژیک: که در آن، مجموعه‌ای از موضوعات ساده، تشریح و بسط داده می‌شوند.

۳. گسترش رابطه دامنه دار و طولانی مدت با افراد کلیدی: در این بعد، از طریق بورس تحصیلی، آموزش، معاملات، سمینار و کنفرانس علمی و رسانه‌های جمعی، با گروهی از افراد کشورهای هدف (ایران) ارتباط برقرار و از آن افراد برای اشاعه فرهنگ و سیاست کشور مبدأ استفاده می‌کنند.

در همین باره اگر بودجه‌بندی آمریکا را بررسی و هزینه‌های نهادهای مختلف دولت را آنالیز کنیم، علاوه بر «CIA»^۱ و شورای امنیت ملی آمریکا، در نهادی همانند وزارت امور خارجه، ردیف‌های بودجه پنجاه یا هشتاد میلیون برای حوزه «دیپلماسی عمومی»^۲ این نهاد اختصاص داده شده است؛ یعنی ردیف‌های کاملاً

۱. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا.

2. Public Diplomacy.

مشخصی وجود دارد که بیانگر شکل‌بندی استراتژیک آمریکاست. حوادث موجود نشان می‌دهد آمریکا مسئله «straic» را در ارتباط با ایران در دستور کار قرار داده است. به‌این‌ترتیب، مسئله جدال در حوزه «sob-nation»، فعال‌سازی «گروه‌های اجتماعی» و تحریک «گروه‌های غیرسازمان‌یافته»، اصلی‌ترین نماد رفتاری آمریکا در دوران موجود و به‌ویژه در شرایطی محسوب می‌شود که آمریکایی‌ها گام اول رفتار استراتژیک را برداشته باشند. (خبرگزاری آفتاب vista.ir/article/237141)

دو. دیپلماسی پنهان، ابزار قدرت نرم ایالات متحده آمریکا بر ضد ج.ا.ایران درباره ایران درک این واقعیت که بنیاد اصلی انقلاب و نظام اسلامی در منابع قدرت نرم نظام ریشه دارد، برخی از استراتژیست‌های غربی را به این نتیجه رسانده است که از ضرورت فعال‌سازی «دیپلماسی پنهان»^۱ با هدف تقویت فرایند فروپاشی از درون نظام، سخن بگویند.

آمریکا پیوسته درصدد است برای اعمال روش براندازی نرم بر ضد ایران، با نفوذ در لایه‌های اجتماعی کشور از وجود افراد مختلف به نفع خود استفاده کند. در واقع، آمریکا می‌خواهد اقداماتی شبیه «ریگا - دبی» را در مورد ایران اجرا کند.^۲ (همان: ۱۲) به طور کلی می‌توان گفت آمریکا از اقدامات نرم‌افزاری بر ضد ج.ا.ایران این اهداف را دنبال می‌کند:

- دامن‌زدن به نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی؛
- حمایت از مخالفان حکومت ایران از طریق سفر جوانان فعال خارجی از کشورهای متحد ایالات متحده به ایران و حمایت آنان از جنبش‌های مدنی و نافرمانی‌ها؛
- دعوت جوانان فعال ایرانی به خارج، برای شرکت در سمینارها (علمی - پژوهشی، سیاسی و اجتماعی) به منظور جلب توجه آنها و همراهی با برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا؛ این کار در صربستان، فیلیپین، اندونزی و شیلی و کشورهای دیگر جواب داده است. این افراد باید به‌وسیله مقامات آمریکایی انتخاب شوند، نه نهادهای ایرانی؛^۳
- استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر در تهران به منظور حضور در جلسات محاکمه و درخواست مشترک برای آزادی زندانیان سیاسی؛
- تضعیف سرویس‌های امنیتی و نظامی حکومت ایران: باید قدرت بسیج و سپاه را از میان برد و در وزارت اطلاعات تغییرات اساسی پدید آورد و یا آن را حذف کرد.
- درهمین باره باید گفت که مهم‌ترین نشانه‌های انقلاب رنگی در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری

1. Hidden Diplomacy.

۲. این طرح در سال ۱۳۵۹ از سوی واشنگتن و از طریق «دبی» بر ضد شوروی به کار گرفته شد.
۳. در این زمینه در سال ۲۰۰۶ لایحه حمایت از ایران آزاد به تصویب رسید که به حمایت‌های مالی و سیاسی از انجمن‌های جامعه مدنی و حقوق بشر و مطبوعات ضد حکومت می‌پرداخت.

در ایران عبارت بودند از:

۱. نمادسازی: هدف از نمادسازی، بعد و حجم دادن به نیروهای هوادار، و متمایز ساختن آنان به عنوان مجموعه‌ای متفاوت و مخالف است. این مسئله در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با انتخاب رنگ سبز و بهره‌گیری از محصولات هم‌چون تی‌شرت، کلاه و شال سبز و با راه انداختن تظاهرات خیابانی بروز کرد.
۲. شکل‌دهی قطب‌بندی شدید اجتماعی: ایجاد دوگانگی در میان توده مردم نیز یکی از روش‌های مورد تأکید در انقلاب‌های مخملی است.
۳. بروز دادن گرایش‌های لیبرالی و نئولیبرالی: در این انتخابات، تأکید بر گفتگوهای بی‌قید و شرط با آمریکا و عدول از برخی ایدئولوژی‌های انقلاب، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.
۴. سازماندهی تشکیلاتی: تشکیل کمیته‌های عملیاتی، محوربند، رسانه‌ای، عملیات روانی و مالی و پشتیبانی نیز از جدی‌ترین اقدامات در این زمینه بوده است.

۵. دموکراسی‌خواهی و نفوذ در نظام سیاسی به منظور دسترسی به اطلاعات محرمانه. (همان: ۱۵۰ - ۱۴۶) در همین راستا بود که دلتا پروژه‌های برای براندازی نظام ایران با سه محور: «دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی»^۱ در دستور کار آمریکا قرار گرفت و راه تغییر نظام ج.ا.ایران را پیگیری «جنگ نرم»^۲ به جای «جنگ سخت»^۳ معرفی کردند. «پالمر»، چهره برجسته دستگاه سیاست خارجی که رسانه‌ها از وی به‌عنوان چهره خبرساز یاد می‌کنند، اخیراً در گفتگو با خبرنگار روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز»، به‌روشنی، با ایده تهاجم نظامی بر ضد جمهوری اسلامی ایران مخالفت و اعلام کرده است:

ایران به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده است که دیگر نمی‌توان با یورش نظامی، آن را سرنگون کرد. بنابراین، تنها راه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران، پیگیری جنگ نرم با استفاده از سه تاکتیک «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» است. (مجله مکتب اسلام، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷)

به طور کلی، می‌توان گفت اقدامات آمریکا در راهبرد مهار و جنگ سرد بر ضد جمهوری اسلامی ایران دقیقاً مشابه اقدامات آمریکا در جنگ سرد و مهار اتحاد جماهیر شوروی سابق است. این محورها عبارتند از: تضعیف بنیه اقتصادی جمهوری اسلامی، هجمه به افکار عمومی و تغییر نگرش مردم، مهار قدرت نرم و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، تلاش برای دست نیافتن ایران به فناوری پیشرفته به‌ویژه فناوری هسته‌ای، ایجاد تعارض و دوگانگی در حاکمیت جمهوری اسلامی و افزایش فشارهای سیاسی و نظامی.

1. Inhibition doctrine, fighting media and organizing civil disobedience.
2. Soft War.
3. Hard war.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران، طبق اعتراف صریح مقامات آمریکایی، نزدیک به چهارصد میلیون دلار به جریان براندازی در ایران اختصاص یافت که از این میان، پول‌های هنگفتی صرف فعال کردن رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور و ۲۴ ساعته کردن آنها و راه‌اندازی سایت‌های فیلترشکن شد. حال سؤال این است که آمریکا چگونه اعتصابات و تظاهرات ایران را کنترل می‌کند؟ سناریوی کودتای نرم و مخملی چگونه از سوی آنان سازماندهی می‌شد؟

سه. تغییر راهبرد سیاسی (فروپاشی از درون)

نگاهی به آشوب‌های خرداد و تیر ۱۳۸۸ از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برمی‌داشت که در ذیل سناریوی ناکامی کودتای مخملی در ایران قابل تعریف است. بی‌تردید، بررسی لایه‌های این پروژه که در مقطعی نیز به صورت مکمل هم عمل کردند، بیانگر تلاشی است که نقطه عزیمت آن، ایجاد «گفتمان اعتراضی»^۱ بوده است. با این حال، در سند استراتژی امنیت ملی بوش در سال ۲۰۰۲ به دلیل نیاز آمریکا به همراهی یا حداقل بی‌طرفی کشورمان در لشکرکشی به افغانستان و عراق، خصومت چندانی مشاهده نمی‌شود. ولی در سند دوم در سال ۲۰۰۶، یعنی زمانی که دو کشور مذکور اشغال شده بودند و دیگر خود را از کمک ایران بی‌نیاز می‌دیدند، به صراحت از کشورمان به عنوان بزرگ‌ترین چالش پیش روی آمریکا یاد شد: «ما با هیچ چالش از سوی یک کشور که بزرگتر از چالش ایران باشد، مواجه نیستیم». بخش دوم از استراتژی امنیت ملی آمریکا هنگام بحث از محیط استراتژیک این کشور، جمهوری اسلامی ایران اولین حریف جامعه اطلاعاتی آمریکا معرفی شد.

در این راستا نباید از به‌کارگیری شبکه‌های اجتماعی و الکترونیک توسط ایالات متحده برای مقابله با جمهوری اسلامی غافل بود.

۱. شبکه‌های اجتماعی، ابزاری در دست آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران

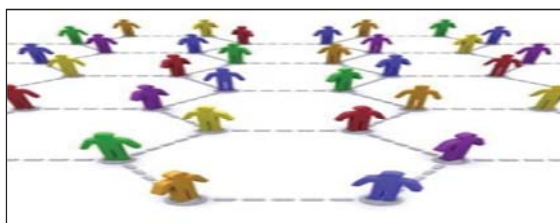
در عصر اطلاعات، احتمال دارد کشورهایی جذاب‌تر باشند و قدرت نرم بیشتری به دست بیاورند که با استفاده از کانال‌های متعدد ارتباطاتی به چارچوب‌بندی موضوعات بپردازند و نظرها و فرهنگ غالب آنها به هنجارهای رایج جهانی - که اکنون بر لیبرالیسم، پلورالیسم و خودگرایی^۲ تأکید دارند - نزدیک‌تر باشد. در این باره آمریکا نسبت به دیگر کشورها این برتری را داراست. آمریکا استراتژی دلتا را برای مقابله با ج.ا.ا اجرا کرده است؛ یعنی استفاده از مشکلات اقتصادی، تنوع کثرت قومی ایران، ایجاد نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی و دامن زدن به آن، تلاش برای نزدیکی به مردم تحت پوشش حمایت از حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ایجاد شبکه‌های متعدد رادیو - تلویزیونی فارسی‌زبان، حمایت از پوزیسیون، تسهیل فعالیت «NGO» آمریکایی در ایران، دعوت فعالان جوان ایرانی به خارج برای شرکت در

1. Community Protest.
2. Autonomy.

سمینارهای کوچک و استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر برای تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران. (www.aei.org/publications)

۲. شبکه‌های اجتماعی چیست؟

شبکه‌های اجتماعی، جماعت‌های مجازی در فضای سایبر هستند؛ این شبکه‌ها از طریق گروه‌های ایمیلی، وبلاگ‌ها، چت‌روم‌ها و سایت‌های دوست‌یابی نظیر اورکات و قزاق و شبکه‌های اجتماعی بر پایه اینترنت از قبیل «facebook.com» و «myspace.com» محیطی را برای تعامل و تبادل آرا به وجود می‌آورند.^۱



این طرح، شکل شبکه اجتماعی را نشان می‌دهد (communicationage.blogfa.com/post-28.asp)

در ادامه به سه نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد.

فیس بوک^۲

فیس بوک برای اولین بار نسخه فارسی خود را به صورت آزمایشی در زمان انتخابات دهم ریاست جمهوری فعال ساخت. این شبکه، در حوادث بعد از انتخابات اعلام کرد به دلیل اهمیت موضوعاتی که در ایران رخ می‌دهد، برای اینکه کاربران ایرانی بتوانند اقدامات و اخبار خودشان را بدون وقفه منتشر کنند، اوقات تعمیر و رفع مشکل خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که با ساعات فعالیت در ایران تداخل پیدا نکند.

توییتر

توییتر، سایت جملات ۱۴۰ حرفی است که کاربران از طریق موبایل، اخبار و مشاهدات و مکنونات ذهنی‌شان را برای دوستان به اشتراک می‌گذارند. سایت توییتر در حکم یک سامانه اینترنتی برای تبادل پیام کوتاه در کمترین زمان است و جذابیت آن، در سیستم راحت و ساده آن است؛ به طوری که در ایام انتخابات و ناآرامی‌های ایران، در حدود ۲۵۰۰ پیام در دقیقه درباره اوضاع ایران در این سایت تولید و تبادل می‌شد.

یوتیوب

در حال حاضر به عنوان پرطرفدارترین سایت آنلاین برای اشتراک‌گذاری برنامه‌های ویدئویی است. این

1. http://usinfo.state.gov/usinfo/USINFO/Products/Webchats/venturelli_11_july_2006.html.

۲. فیس بوک (Face book) یا فضای مجازی موجود در اینترنت، نام یک شبکه اجتماعی است که از پنج سال پیش به صورت جدی کارش را آغاز کرد و امروزه به شبکه‌ای نام‌آشنا و اثرگذار در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... تبدیل شده است. این شبکه اجتماعی توسط «مارک زاکربرگ» که یک یهود است، در فوریه ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد.

سایت هم اکنون بیش از صدمیلیون کلیپ رایگان را در اختیار کاربران خود قرار داده است. «کرسنتین ساینس مانیاتور» درباره نقش یوتیوب و نیز فیس‌بوک در انتخابات دهم می‌نویسد:

میرحسین موسوی بیش از یک صد هزار تن از حامیان خود را در فیس‌بوک گرد هم آورده است. بیش از ۲۲۱ هزار پیام در ساعت به این وبسایت فرستاده می‌شود. (امینی، ۱۳۸۹: ۲۵۸ - ۲۵۴)

بر همین اساس می‌توان از شبکه بی.بی.سی و شبکه آمریکایی سی.ان.ان و یورونیوز، نیویورک تایمز و نیوزویک به عنوان نمونه‌هایی نام برد. به طور کلی، می‌توان گفت تلاش برای کاهش مشارکت مردم در هر نوع انتخاباتی، ایجاد تردید به آینده با القای بحران در حوزه اقتصادی، سیاسی و امنیتی، تزریق و القای بی‌حسی به کالبد نظام و ذهن توده‌های مردم، تلاش برای پشتیبانی نکردن مردم از سیاست‌های نظام در موضوع فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و ایجاد انفعال در افکار عمومی با پخش شایعات، ناظر بر تلاش آمریکا برای گسست افکار عموم از نظام اسلامی است.

نتیجه

همان‌طور که گفته شد، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شرایط نظام دوقطبی بین‌الملل، استراتژی ایالات متحده در برابر ایران و منطقه، به لحاظ امنیتی، سیاسی و روابط دیپلماتیک تغییر کرد. این تغییر رفتار آمریکا در قبال ایران، در روزهای اول پیروزی انقلاب، متأثر از رفتار ایران در قبال سیاست‌های آمریکا بیشتر نمود پیدا کرد؛ تا آنجا که آمریکا درصدد برآمد بر اساس پارادایم غالب در آن زمان، یعنی پارادایم رئالیستی، سیاست تک‌بعدی (مرحله‌ای) - سخت‌افزاری را بر ضد نظام جمهوری اسلامی به کار گیرد. این سیاست تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشت. بعد از آن، بر اساس سند استراتژی امنیت ملی، سیاستمداران آمریکا تعریف جدیدی از امنیت ملی ارائه کردند. بعد از این جریان بود که گفتمان انقلاب مخملی یا انقلاب نرم و یا براندازی نرم، در دستور کار ایالات متحده قرار گرفت.

آمریکا در یک دهه اخیر در تلاش بوده است در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی، با استفاده از شیوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در رویارویی با ایران وارد میدان شود و این، دو مطلب را می‌رساند: یکی شکست ترفندهای گذشته و دوم مقاومت نظام در مقابل آمریکا. با این حال، نباید از تلاش‌های آمریکا برای مقابله با ایران غافل بود؛ زیرا حوادث دو سال اخیر به‌خوبی در راستای براندازی نرم بود که متأسفانه باعث آنومی سیاسی و امنیتی در کشور شد.

انقلاب نرم در صورت کانالیزه شدن در سیستم سیاسی و برنامه‌ریزی برای از بین بردن زمینه‌های سوءاستفاده از آن، نه‌تنها تهدیدی بر ضد امنیت ملی محسوب نمی‌شود، بلکه می‌توان از آن به عنوان ظرفیتی برای دگرگونی و اصلاح مطلوب در سیستم سیاسی بهره برد. با وجود این، شناخت دقیق و صحیح فرصت‌ها و

تهدیدات فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران، در کنار بررسی ضعف‌ها و قوت‌های آن، توانایی لازم را برای حفظ و افزایش توان امنیت ملی فراهم می‌کند. شکست‌ها و ناکامی‌ها در عرصه داخلی و خارجی عمدتاً به تحلیل نادرست از ماتریس فرصت و تهدید از یک‌سو و ضعف و قوت‌های نظام از سوی دیگر برمی‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. آذر، ادوارد و چونگ این‌مون، ۱۳۷۷، «ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی»، ترجمه گروه امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۲، بهار.
۲. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۴، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت «استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. الیاسی، محمدحسین، ۱۳۸۹، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، نشر ساقی، ۱۳۲/۱۷۸، چاپ دوم.
۴. امیراحمدی، هوشنگ، ۱۳۷۱، «نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش ایالات متحده برای رهبری جهان بخش»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال اول، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴.
۵. _____، ۱۳۸۴، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲ - ۱۱، مرداد و شهریور.
۶. امینی، پرویز، ۱۳۸۹، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در آینه واقعیت، انتشارات آفتاب توسعه، چاپ ششم.
۷. بی‌نا، ۱۳۸۹، آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟، کد کتاب: ۳۳۶، سروش و بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، شماره ترتیب انتشار: ۳/ ۱۲۷۵، چاپ سوم.
۸. ترابی، محمد، ۱۳۷۹، «ساختار نظام بین‌الملل و امنیت ملی با تأکید بر جهان سوم»، علوم سیاسی، شماره ۱۷۹.
۹. تهامی، مجتبی و دیگران، ۱۳۸۰، سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۰. خادمی، غلام‌رضا، ۱۳۸۴، استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، «جهانی شدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: الگوی تعاون تهاثری، الگوی مناسب برای امنیت‌سازی»، گردآورنده: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. خانی، محمد، ۱۳۸۷، استراتژی آمریکا در خلیج فارس با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، اداره آموزش و پرورش معاونت سیاسی، کد پژوهش ۱۰۳۹۴.
۱۲. خلیلی، رضا، ۱۳۸۴، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت، «استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. دارابی، علی، ۱۳۸۲، کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، تهران، چاپ دوم.

- بازبینی و سنجش نیت تهاجمی و تهدیدات امنیتی آمریکا ... □ ۱۹۵
۱۴. _____، ۱۳۸۲، «نگاهی نو به مقوله امنیت در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶، تابستان.
 ۱۵. ذوالفقاری، مهدی، ۱۳۸۴، «پیامدهای حضور آمریکا در منطقه»، *روزنامه رسالت*، ۲۶ اسفند، سایت <http://political.ir/post-659.aspx>
 ۱۶. رهواره، مهدی، *نظم نوین جهانی*. <http://www.rasekhoon.net/article/show-3707.aspx>.
 ۱۷. ستوده، محمد، ۱۳۸۶، *تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، انتشارات باقرالعلوم.
 ۱۸. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۱، «تأثیر فروپاشی شوروی بر امنیت و توسعه جهان سوم»، *مجله سیاست خارجی*، سال ششم، شماره ۴، زمستان.
 ۱۹. سلیمی، حسین، ۱۳۸۲، «رفتارهای آتی آمریکا در منطقه»، *روزنامه ایران*، شماره ۴/۲۷۳۲، اسفند.
 ۲۰. سولیوان، ویلیام، ۱۳۶۱، *مأموریت در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، انتشارات هفته.
 ۲۱. عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۳، *کتاب امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
 ۲۲. عدنان، اکتار، ۱۳۸۹، *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، ترجمه نصیر صاحب خلق، تهران، نشر تهران.
 ۲۳. عرشیان، ابوذر، ۱۳۸۹، *فتنه عمیق، تحلیلی بر حوادث قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری*، تهران، نشر اعتدال.
 ۲۴. عساریان‌نژاد، حسین، ۱۳۸۵، «رهیافت‌های جدید امنیتی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۴.
 ۲۵. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۰، *اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
 ۲۶. کامکار، مهدی و عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۸۶، «درآمدی بر امنیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *ماهنامه نگرش راهبردی*، شماره ۸۳ و ۸۴، مهر و آبان.
 ۲۷. متقی، ابراهیم، ۱۳۷۹، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۹.
 ۲۸. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۵، «از خلیج فارس تا دریای خزر؛ از ایده‌های ژئوپلیتیک تا واقعیت‌های ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰، مهر و آبان.
 ۲۹. مرادی، حجت‌الله، ۱۳۸۹، *قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل*، تهران، نشر ساقی، چاپ دوم.
 ۳۰. منصوری، جواد، ۱۳۸۲، «چالش‌های امنیتی ایران و آمریکا»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۶.
 ۳۱. نائینی، علی محمد، ۱۳۸۹/۸/۱۳، <http://www.jangenarm1388.com/?viewpost=lk242de2162f>.
 ۳۲. یزدانی، عنایت‌الله و مرتضی شجاع، ۱۳۸۵، «نفت: ابزار قدرت در سده ۲۱؛ آمریکا و نفت خلیج فارس»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴، فروردین و اردیبهشت.

33. Bush, George h.w, 1990, "Address Before a Joint Session of the Congress on the PERSIAN GULF Crisis and the Federal Budget Deficit," WASHINGTON d.c., 11 September, <<http://bushlibrary.tamu.edu/research/public-papers.php?id=2217> & year= 1990& month=9.
34. Dr. Antony, T. Sullivan, 1991, Conservatism, Pluralism Islam, in The Diplomat, No.5, London June 1991, Vol. 2, p.01.
35. National, 2006, Security Strategy of the United States of America.
36. Negroponte John, 2007, annual Threat Assessment of director of National, Washington.
37. Puchala, D.J, 2005, "World hegemony & The United Nation" International Studies Review, 7(4).
38. www.aei.org/publications.
39. www.khabaronline.ir/news_138020.aspx.
40. www.parsine.com.
41. www.tabnak.ir/pages/?cid=212.
42. www.vista.ir/article/237141.